

# کاموهای رنگی...

گزارشی از بخش کودک و نوجوان  
دهمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم (آبان و آذر ۸۱)

## جمله‌ای که فراموش کرده بودم

O عزت‌الله الوندی

می‌رسیدی که منتهی به چند تا پله می‌شد. پله‌ها را باید پایین می‌رفتی و پس از طی کردن چند تا راهرو و پیچ و غیره (!!) به بخش کودک و نوجوان می‌رسیدی. این بخش را ما با نشریه هد هد آغاز کردیم. همان نشریه‌ای که بخشی از گزارش شماره چهار آن، در آغاز این گزارش آمده. نشریه هد هد را یکی دو سال است که سیدمحمد سادات اخوی سردبیری می‌کند. این نشریه، بخش‌های قابل توجهی چون داستان، شعر، گزارش، خبر، گفت‌وگو، عکس، طنز و کاریکاتور و... دارد که امسال به نظر بعضی از بچه‌ها بامزه‌ترین قسمت آن، کاریکاتور و عکس‌های خنده‌دار بود.

در بخش کودک و نوجوان، هیچ نشانی از کتاب نبود؛ نه کتاب شعر، نه کتاب قصه و نه حتی کتاب سرگرمی و رنگ‌آمیزی و...! در این بخش، بچه‌ها پس از ورود، با نقاشی‌های هم‌سن و سال‌های‌شان رو به رو می‌شوند؛ نقاشی‌هایی که در قطع A3 و در قاب‌های چوبی رنگی، روی دیوار آویزان شده بود و مسئولان این بخش در روزهای آخر نمایشگاه، یادشان افتاد که باید از این نقاشی‌ها در بخش‌های دیگر هم استفاده کنند و آن‌ها را در راهروی بخش از فرش تا عرش، روی دیوار آویزان کردند.

کمی جلوتر از در ورودی بخش کودک و نوجوان، میزهایی نقلی و زیبا، در قد و اندازه خود بچه‌ها به چشم می‌خورد که دور هر کدام از آن‌ها هفت هشت کودک با وسایل نقاشی نشسته و مشغول نقاشی بودند با موضوع‌های

از در نمایشگاه که وارد می‌شوی، بر میز بزرگی که پارچه مخملی سبزرنگی روی آن کشیده شده، صد و بیست و یک کاسه چینی می‌بینی که در هر یک از آن‌ها کلاف نخ رنگینی است. کلاف‌ها رنگ‌های متفاوتی دارند؛ از سبز و سرخ و سفید تا بنفش و آبی و نیلی و نارنجی و زرد. نخ‌ها در وحدتی زیبا، به یک کلاف چند رنگ بزرگ متصل شده‌اند و کلاف بزرگ در بالای سقف، مجموعه‌ای از نخ‌های رنگین است.

هرچه فکر می‌کنم، آن عبارت زیبا را به یاد نمی‌آورم؛ عبارتی که با دیدن این کلاف به ذهن

آدم می‌رسد. نوجوانانی هم که مثل من این نخ‌ها را دیده‌اند، آن عبارت پرمعنا را به یاد نمی‌آورند. محمدرضا شادکام دانش‌آموز دوم راهنمایی مدرسه عبید زاکانی می‌گوید: «یک وحدت و هم‌بستگی توی این اثر هنری است که آدم را یاد... یادم نمی‌آید، ولی به هر حال یک چیزی هست که امیدوارم بقیه مثل من حافظه‌شان بد نباشد و آن عبارت را به خاطر بیاورند.»

بخش کودک و نوجوان دهمین نمایشگاه قرآن کریم هم مثل بخش‌های دیگر، از قبیل دانشجویی، رایانه و نرم‌افزار، از فرش تا عرش، جوان، بانوان، بین‌الملل و... فعالیت خود را از همان روز پنجم ماه رمضان و نخستین روز نمایشگاه، آغاز کرد. بعد از آن کلاف‌های تو در تویی که در آستانه نمایشگاه همه چشم‌ها را مشغول خود می‌کرد، به راهرویی





به لحاظ فطری نیازمند مفاهیم قرآنی هستند، به طبع، به این مسائل علاقه مند خواهند بود. حتی پسر خودم با اصرار، مدتی را در این غرفه گذراندم. اتفاقاً نمایشگاه مکان مناسبی برای پرورش اندیشه

قرآنی است، اما متأسفانه مشکل عمده‌ای در بخش فرهنگی وجود دارد. به این معنا که در هیچ جا زیربنایی کار نکرده‌ایم. اگر بخواهیم کار موقتی انجام دهیم، باید از پایه و زیربنا شروع کنیم که مسلماً پرداختن به بخش کودک و نوجوان، از بهترین راه‌هاست.»

عرب‌لو، حرف‌هایش را چنین ادامه می‌دهد: «در همین بخش هم متأسفانه تلاش ماندگاری صورت نگرفت. البته در ذهن بچه‌ها چیزهایی شکل می‌گیرد که هرگز پاک نخواهد شد و طبق فرمایش یکی از معصومان(ع) آموزه‌های کودکی چون نقش‌هایند که بر سنگ حک می‌شوند و هیچ‌گاه زوال نمی‌یابند. این حرکت جدی و تلاش ماندگار می‌توانست در حوزه کتاب کودک و نوجوان صورت بگیرد. مسلماً کتاب‌های مذهبی زیادی برای کتاب خواندن کودک چاپ و منتشر می‌شود، اما هیچ یک از این کتاب‌ها در نمایشگاه و به ویژه در بخش کودک و

قرآنی و دینی. یکی از بچه‌ها که خودش را ابوالفضل گودرزی معرفی کرد، داشت در بخش نقاشی‌های دیواری، روی یک کاغذ سفید طرح می‌زد. بعدها که شروع به رنگ‌آمیزی آن کرد، گفت: من دارم تصویر شیعی را نقاشی می‌کنم که حضرت علی(ع) به جای حضرت محمد(ص)، در بستر خوابید تا دشمنان پیامبر(ص)، به آن حضرت آسیبی نرسانند.

کمی جلوتر از او، درست روی پیچی که راهرو ورودی را به راهرو دوم وصل می‌کرد، میز خوشنویسی بود. عاطفه احمدیان مزرعه (۱۴ ساله) نیز در پشت این میز مشغول خوشنویسی بود. او روی کاغذ خوشنویسی‌اش نوشته بود: «ز بسم‌الله می‌خوانم خدا را».

بخش بعدی، بخش دانستنی‌های قرآنی بود که چند روحانی آن را می‌گرداندند. قصه‌ها، نقل‌ها، ضرب‌المثل‌ها و تمثیل‌های قرآنی از مواردی بود که آن‌ها برای بچه‌ها نقل می‌کردند. یکی از آن‌ها گفت: امسال با آن که از نمایشگاه خیلی استقبال شده، اما تغییر مکان این بخش، یک سری مشکلات به وجود آورده که تهویه نامناسب هوا، سردرگمی کودکان و نوجوانان برای پیدا کردن و... از آن جمله است.

یکی از جالب‌ترین بخش‌های مربوط به کودک و نوجوان، بخش نمایش عروسکی سایه‌ای و زنده بود که به بازنمایی قصه‌های پیامبران اختصاص داشت.

احمد عرب‌لو، سردبیر رشد جوان، درباره این بخش گفته است: این بخش بسیار متنوع بود. با این همه من همیشه تصور می‌کردم برای بچه‌ها خیلی جذاب نیست، اما بچه‌ها خیلی علاقه‌مند بودند. از آن جا که بچه‌ها



می‌کنند، اما متأسفانه امسال، فضای بخش ما عوض شد و با آن که جذاب‌ترین و شلوغ‌ترین بخش نمایشگاه، بخش کودک است، فضای کوچک‌تر و نامناسب به آن اختصاص داده شده. «بازتاب این امر، در آثار بچه‌ها نمایان است و فریدون اعتقاد دارد، چون این غرفه در مسیر عبور مراجعه‌کنندگان بزرگسال قرار دارد و آرامش کودکان را برهم می‌زند، به همین علت آثار آن‌ها به نسبت سال گذشته، سیر نزولی داشته است.

عده‌ای از کودکان و نوجوانان حافظ قرآن که در برنامه‌های بخش بانوان شرکت کرده بودند، در بخش کودک و نوجوان، دنبال نشریه هدهد می‌گشتند. آن‌ها می‌گفتند مصاحبه‌شان در این نشریه به چاپ رسیده است. جای این نوجوانان ۱۱ تا ۱۴ ساله که در بخش بانوان نمایشگاه دهم قرآن کریم، به اجرای برنامه تواشیح و قرائت قرآن پرداخته بودند، در برنامه‌هایی که بخش کودک و نوجوان مجری آن بود، خالی می‌نمود.

«از پله‌ها پایین می‌روم. این جا بخش هنرهای قرآنی است و از خوشنویسی شروع می‌شود. نخستین عبارتی که به چشم می‌خورد، «بسم‌الله الرحمن الرحیم» با خط شیوای استاد امیرخانی است و تابلوی بعدی... پیدا کردم! این همان عبارتی است که داشتیم دنبالش می‌گشتیم: «واعتصموا بحبل‌الله جمیعاً ولا تفرقوا»... با خوشحالی پله‌ها را دو تا یکی می‌کنم و می‌روم سراغ کامواها، محمدرضا و بچه‌های دیگر هم که با آن‌ها صحبت کرده‌ام، هستند. وقتی به هم می‌رسیم، مثل یک کلاف بزرگ که از نخ‌های متعدد پیچیده شده باشد، به هم می‌پیوندیم... حالا یک جمع واحد شده‌ایم.»

نوجوان عرضه نشده بود و از چهار کتابی که نشریه هدهد معرفی کرده بود، بچه‌ها حتی یک کتاب را هم نمی‌توانستند در نمایشگاه پیدا کنند. البته در بخش ناشران نمایشگاه، کتاب‌های معدودی برای

این گروه سنی یافت می‌شد، اما آن قدر انگشت‌شمار بود که به چشم نمی‌آمد.

عبدالعظیم فریدون، ناشر کتاب‌های کودک و نوجوان و مسئول این بخش، در گفت‌وگو با گلستان قرآن، درباره هدف‌های بخش کودک و نوجوان گفت: «مهم‌ترین هدف این بخش، برقراری حسن معنوی میان بچه‌ها و قرآن کریم است که اگر بتوانیم کلید آن در این مدت کوتاه بزنیم، رسالت خود را انجام داده‌ایم. همیشه باید نتایج را با مجموعه برنامه‌ریزی‌ها و امکانات بسنجید. برقراری ارتباط معنوی میان بچه‌ها و قرآن، هدفی عالی است، اما رسیدن به آن به امکانات نیاز دارد. در سال‌های گذشته، امکانات این بخش بیشتر بود. به همین دلیل، کودکان در آرامش می‌توانستند ضمیر خود را منعکس کنند و از حضور در این بخش لذت ببرند. ما از سال‌های گذشته مشتریان دائمی پیدا کرده‌ایم که هر سال در نمایشگاه حضور پیدا